

بازگشت به عقب

دارودسته کهنه مرکزی دوباره نواحی کهنه خود را سر داده است. البته از گروهی که نه با مغز خود می اندیشد و نه با اراده خود عمل میکند، بی ثباتی و ناستواری در اعمال و افکار آن شکست انگیز نیست.

رادیوی شوروی "پیک ایران" در یکی از سخن پراکنی های ماه پیش خود شرح کفایتی بیان کرد در باره اهمیت موسسه نوب آهمن اصفهان و اینکه این موسسه "آرمان" خلق های ایران را بر آورده است و هر سال سودهای کلانی نصیب دولت ایران میکند. تمام این تعریف و تمجید از کار موسسه ای که کارشفاسان روسی در آن جا خوش کرده اند برای اینست که امپریالیسم روس را دوست خلق های ایران بنمایانند که گویا از "آرمانهای" مردم ایران استقبال میکند و ایجاد نوب آهمن در ایران یکی از آنهاست که امپریالیسم غربت تنها بر سر راه آن مانع ایجاد میکند.

این دارودسته در گذشته بر اساس آمارهای قلابی که دولت ایران منتشر میساخت آهنگ رشد اقتصادی کشور را که گویا در جهان "بیمایه" است اندازه میگرفت و اکنون فعالیت کارخانه نوب آهمن اصفهان را بر اساس گزارش یکی از مهره های شاه ارزیابی میکند. همه کس میدانند که شاه و مسئولان، برای آرایش رژیم خود که کارش در همه زمینه ها به ورشکستگی کشیده، آمار و سند و مدرک جعل کنند. آمار و گزارشهای مسئولان رژیم و از آنجمله شاه مطلقا قابل اعتماد نیست و بر اساس آنها نمیتوان کار این یا آن وزارت خانه، نتایج این یا آن اقدام رژیم را ارزیابی کرد. اما این دارودسته را چه باک. آنها باید بهر قوتی شده به اطلاع برسانند که موسسه ای که روسها در ایران ایجاد کرده اند آنچنان کار میکند که میتواند سوشلزم را بر سر پا نگه دارد و ایجاد چنین موسساتی با دست موسسه امپریالیسم شوروی در اینجایی با آرمانهای مردم ایران و به سود مردم ایران است. چراغ افند "آنها هم اینست که شاه و دولت ایران باید با اتحاد شوروی روابط اقتصادی وسیعتر و داختر تری برقرار کنند، چون بسط این روابط گویا در جهت "استقلال و آزادی" ایران است. البته این دارودسته وظیفه دارد در ازای مزدی که میگیرد، امکانات وسیعی را که "برادر بزرگ" در اختیار وی گذارده برای تبلیغ بسود او بکار اندازد و چهره زشت این امپریالیسم نوظهور را که کم کم نقاب از روی آن کار میبرد، بپوشاند.

نشریه "صوت الثورة" ارگان جنبه آزادیبخش طغافر مورخ مارس ۱۹۲۶ عقیده دیگری دارد و بر آنست که "ارقام رسمی آمریکا نشان میدهند که موسسه پتروشیمی سالیانه ۱۱/۹ میلیون دلار کسب سود کرده و کارخانه نوب آهمن (اصفهان ساخت روسها) شش میلیون دلار در سال ضرر میبرد". (تکه از ما است - توقان) (بیران انگلیسی، صفحه ۴)

معدنک رادیوی شوروی "پیک ایران" برای آنکه دست پخت شورویها را باب طبع مردم ایران نشان دهد، از آمارهای قلابی مسئولان رژیم استفاده میکند. اساسا این دارودسته در هر کاری که پای شوروی بماند، آن کار را در جهت تامین منافع خلق مینمایاند. ما باید به وقتی قرار داد سه جانبه غارت گاز ایران به امضا رسید که یکطرف آن اتحاد شوروی است که سالیانه به طیاره متر مکعب گاز فقط بابت ترانزیت میگیرد، چگونه این مردممان در "مزایای" این قرارداد داد بخشن دادند که گویا برای روستاهاینا سوخت ارزان میآورد و "به توسعه صنایع گوناگون و بسط وسیعتر صنایع سنگین و ایجاد صنایع جنسی می انجامد". (تکه از ما است توقان) اکنون نظر لطف آنها متوجه کارخانه نوب آهمن است.

این آقایان آنچنان سنگ "سود آوری" کارخانه نوب آهمن اصفهان را به سینه میکنند توکولی که سود این کارخانه بجنب مردم ایران میبرد یا دردی از مردم ایران دوا نمیکند. سود کارخانه، بفرصت حال که واقعیت باشد، بجنب بورژوازی بزرگ ایران و دوستان پهلوی میبرد یا بصرف خرید اسلحه بیشتر میبرد که فی الحال بقیه در صفحه ۲

شاه و اتحادیه کشورهای خلیج فارس

اکنون چند سال است که ارتش ایران گویا بدعت سلطان فارس ایالت عمان را در اشغال خود گرفته است. با آنکه بارها دولت عمان مقامات رسمی عمان اعلام کرده اند که نیروهای آزادی بخش طغافر واقع و قمع کرده و بکنی از پای در آورده اند. معذک ارتش ایران همچنان به اشغال عمان ادامه میدهد و در اندیشه تغلبه آن هم نیست.

حضور نظامی ایران در یکی از امارات خلیج تکرانی تمام کشور - های عربی و بیرون کشورها و امارات عربی سواحل خلیج فارس را بر - انگیزته است. شاه به برکت خرید طغافر بزرگترین ارتش منطقه را در زمین و دریا و هوا برای خود فراهم آورده است و هنوز هم نیروی خود را کافی نمیداند و بیروسته با خرید سلاحهای تازه به تازه نیروی نظامی خود را افزایش میدهد. ارتش ایران اکنون تنگه هرمز را بطور کامل تحت کنترل خویش گرفته است و رفت و آمد کشتی ها در خلیج فارس، اهم از نفتی و غیرنفتی زیر نظر ارد. چنین حضور نظامی مسمی و آنها در وسوید هانه تنگه هرمز نمیتواند مایه تکرانی کشورهای سواحل جنوبی و غربی خلیج فارس نباشد.

شاه ایران بارها اعلام کرده است که امنیت خلیج فارس باید به دست کشورهای سواحل خلیج صورت گیرد و راهی که برای تامین این امنیت ارائه میدهد که آمدن کشورهای خلیج فارس در یک پیمان اقتصادی، سیاسی و بهرزه نظامی است. روشن است که اگر چنین پیمانی جابه عمل بهوشد نیروی عمده و سرکرده آن در شاه خواهد بود. هیچیک از امارات و کشورهای خلیج در آری چنان نیروی نظامی نیستند که خود را هم تر از ایران قرار دهند و ناگزیر از امر و امنیت خلیج فارس بدست دولت و ارتش ایران خواهد افتاد. چیزی که ولت های خلیج فارس نمیتوانند بد ان رضایت دهند. بهبود نیست که موضوع اتحادیه کشورهای خلیج فارس که سالهاست در دستور است طی - رقم در اگرتاد و جانیه و چند جانبه میان زمانه ایران این کشورها هنوز به نتیجه ای نینجامیده است. بهرزه عربستان سعودی و رقیب ایران در خلیج فارس، با آنکه شاه راه او خود مجری سیاست آمریکا است به هیچ روی حاضر نیست سرکردگی شاه ایران را بپذیرد.

عربستان سعودی اکنون در تنگناست که همه کشورهای عربی و خصوصاً کشورهای سواحل خلیج فارس را تحت سیادت خود متحد سازد و در رکاب خود تا آنجا پیش برود که روابط خود را با جمهوری تود های یمن بهبود بخشد و به آن وجهه کک در او تا شاید بتواند از این راه اشغال ارتش ایران در عمان پایان دهد.

از آن محترمان عربستان سعودی و یمن با وقت جمهوری توده ای یمن تصمیم گرفته از مناطق نفتخیز خود در کرانه های خلیج فارس یک خط لوله نفتی به بندن در دهانه دریای سرخ احداث کند تا نفت خود را از این بندن رها بخت یمن جنوبی است توسط کشتی های نفتکش حمل نماید و بدین ترتیب لایف در موقع ضرورت بتواند از آنها خلیج فارس و حضور از تنگه هرمز بی نیاز گردد.

مسافرت پادشاه عربستان سعودی، ملک خالد به کوهت و بحرین و ابوظبی کوششی است در متحد ساختن کشورهای منطقه خلیج فارس برای حفظ امنیت منطقه. پادشاه عربستان سعودی ضمن صاحب بارزنامه "دولتی" "الاتحاد" در ابوظبی گفت: "روابط عربستان سعودی با امارات متحده عرب روابط نزدیکی است که دائما نیز بر نزدیکی آن افزوده میشود" (اطلاعات، ۱۰ فروردین ۵۰) مسافرت پادشاه عربستان سعودی به سقط و اعلام اشتیاقش دولت خود از "سلطان قابوس برای بنوسازی عمان و حفظ استقلال و تمامیت ارضی" عمان اقدام دیگری در این زمینه است. که پیمان می نویسد: "دو پادشاه عرب بخشی از گفتگوهای حساس خود را بدون حضور مشاوران انجام دادند". اما در روز دوم وزیر خارجه و دفاع هر دو کشور حضور داشتند. بقیه در صفحه ۲

کنفرانسی که بر خیانت رونیونیسم صحه گذاشت

روزنامه "زری ای یونولیت" در مقاله شماره ۷/۹/۱۹۲۶ خود کنفرانس احزاب رونیونیسیت اروپا را بصورت تحلیل قرار داده است. از آنجائی که این کنفرانس حادثه مهمی در تاریخ و سرنوشت احزاب رونیونیسیت اروپا است، ماقصدهای مهم این کنفرانس را زیر آویزیم.

کنفرانس برلین يك ابتکار شوروی بود. چهار رهبری رونیونیسیت شوروی اصرار بر میزد که کنفرانس رونیونیسیت های اروپائی را سازمان دهد؟ رهبران شوروی میخواستند برای سیاست ابرق رت که اتحاد شوروی اعمال میکند سند اقتضای کسب کنند، میخواستند برای اعمال خود در عرصه بین المللی بخاطر تحصیل مناطق نفوذ و توسعه این مناطق به سرزمینهای جدید تأیید انترناسیونالیستی قوی ضرورت آتی بدست آورند. اما هد آنها، آرزوها و امید های رونیونیسیت های شوروی بهاد آنها، آرزوها و امید های رونیونیسیت های دیگر تطبیق نمیکرد. این ماصطلاح احزاب "کونیست" به بد افمن بر حرارت منافع ناسیونالیستی رونیونیسیت خود در صحنه بین المللی، به پشتیبانان مطلق رونیونیسیت خود در رقابت آن امپریالیستها در رجه اول با امپریالیسم شوروی تبدیل شده بود. در نتیجه مواضع اولیه رهبران شوروی برای آنکارا بطریق برنامه سیاسی و ایدئولوژیک واحد و اشکال سازمانی عبودیت کسب آن به کرطن منتهی میگردد. يك مرکز نیرومند ایجاد کنند و احزاب رونیونیسیت اروپا را تابع آن سازند به تحقق در نیاند. برای آنکه ابتکار سران کرطن شکست بقضی رونیونیسیت آنها را ضعیف کند به يك جلسه تبلیغاتی ظاهری تشکیل دهند تا لایف صورت ظاهر وحدت را حفظ کنند و بهاشند، وحدتی که در واقعیت وحقی بر روی گفند هم وجود ندارد.

سند برلین سندی است که بزرگ اشعاب برگشت ناپذیر صرحه میگردد، تا که این نکته است که در آینده هر حزب رونیونیسیتی تصمیم دارد بر راه رونیونیسیت خود برود و با کونیسم مبارزه کند. هیچیک دست و پائی خود را با سیاست یا موضع گیری مشترک نیست. حتی موقعیکه کسی از روی مواضعی توضیح میداد که بخاطر آنچه که در اعلامیه مشترک آمد مبارزه خواهد کرد امید است که در عمل چنین چیزی صورت نخواهد گرفت. پرلینگر از حزب رونیونیسیت های ایتالیا به عنوان اعلام نیت است که چنین اسناد بین المللی ضرورتی ندارد و مارشه از حزب رونیونیسیت های فرانسه نمی افزود که چنین کنفرانسهای بین المللی نیازی نیست.

اطلاعهای که در برلین امضا شد در نوع خود سند واقعه مهمی است. در این سند نظرات و مشی های هر يك از احزاب شرکت کننده وارد شد و مواضع آنهاست. در کنار خط مشی سوسیال امپریالیستی رونیونیسیت های شوروی، در کنار خواسته های آنها یعنی بر تبعیت و اطاعت از مسکو، توضیحات رونیونیسیت های غرب قرار ارد که بکاتوری پرولتاریا و انقلاب راهکار دارند و در پی همکاری و اتحاد با رونیونیسیت های غربی اند. سران رونیونیسیت در کنفرانس خود از امنیت اروپا، از خلع سلاح و موزکاسی و فاشیسم زبان صحبت کردند اما کنفرانس در این زمینه ها چه تصمیمی گرفت؟ هیچ.

هیچ سخن ملامت آمیزی علیه امپریالیسم آمریکا بر زبان نیاند که نفس خلق های اروپای غربی را بریدد ماست، که بطور خشن در افزودن اخلی آنها را اخله میکند، که آنها را از طریق چترائی، بیمان اتلان تنیک شمالی و دلا ربه سیاست و منافع انحصارهای ماورا، انیانوس اطلس وابسته ساخته است. برلینگر و شرکا، برخلاف منافع خلق های اروپا میگویند که اتحاد خود را با بیمان اتلان تنیک توجیه کنند و مردم چقولا نند که گویا بیمان تجاوزکار اتلان تنیک مطلقا بصورت بد افق کونیسم در آمد است.

از سویی دیگر آنها بی گفند و با شتابه مبارزاتی نمی نمایانند که بخاطر استقلال خود از مسکو میزنند از تجدید سیاست شوروی در هلندینگی کوتاهی نکردند توکولی این سیاست نیست که کشورهای شرق اروپا را استثمار و سرکوب میکند، که بالگان برانهد بد میکند و اروپا را در مضطره افکند ماست که در رهاورنزد یک بد اخله می برد از آن وجه پترانرا با کشتی های بقیه در صفحه ۲

درود گرم به برادرانی که به احیای حزب طبقه کارگر ایران همت گماشته اند!

بازگشت ... بقیه از صفحه ۱
چه جای خشنودی است؟

علیه خلق ظفار یا مردم ایران بگاری اوقت . پس
در ضمن نباید فراموش کرد که گره این کارخانه با سرمنجه " شاهنشاه " باز شده است و این درودسته چه خواهد و چه نخواهد با ارزیابی مثبت از کارخانه اصفهان در واقع به حد و تنای شاه پرداخته است .

درودسته " کهنه " مرکزی در مورد چریکها و مبارزه چریکی نیز دوباره به گذشته بازگشته است . ما میدانیم آنها چگونه با شدت چریکها و مبارزه آنها را بهاد دشنام و ناسزا گرفتند ، چگونه آنها را خورده و بوزوازی انقلابی نماندند . سپس سیاست آنها در قبال چریکها تغییر یافت آنچنان که به مدافعت چریکها بدل گردیدند ، برای چریکها پیام فرستادند ، آنها را به همکاری علیه رژیم دعوت کردند ، در شهادت آنها در رادیوی خود تمیزه براه انداختند . اما اکنون دوباره همان نغمه " کهنه " را آغاز کرده اند که چریکها " تروریست اند " ، مثنی چریکی چیزی جز ترور و تروریسم نیست و چریکها با پیروی از این مثنی موجبات تشدید فشار و اختناق رژیم را فراهم آورده اند . بدین ترتیب آنها بار دیگر در ارزیابی این بخش از نیروهای انقلابی ایران با رژیم زمان مشترک یافته اند و بر کشتار این جوانان با دست رژیم شاه صحنه گذارده و میگردد . و عجب آنکه همه این سیهنگارها را با نام لنین که بر در میایزند .

نظر سازمان مادر مورد مثنی چریکی روشن است . ما موقعی نظر خود را ابراز داشتیم که در ایران هنوز مبارزه چریکی آغاز نشده بود . توافق در مقاله کوتاهی تحت عنوان " مرگ چه گوارا " پس از ارزیابی صحیح از نقش چه گوارا به مثابه یک فرد انقلابی از جمله نوشت : " چه گوارا نتوانست انقلاب آمریکای لاتین را بر پایه مارکسیسم - لنینیسم طرحریزی کند ؛ او با همه ملاحظات که به خلق داشت نتوانست این آموزش بزرگ ما را - تبه دون را بدستی بوقع اجرا گذارد که " جنگ انقلابی جنگ توده های خلق است و نمیتوان این جنگ را از پیش برد مگر با بسیج توده ها و تکمیل آنها " .

" چه گوارا " این آموزش را بگمارکسیسم - لنینیسم رانده و گرفت که ... برای انقلاب کردن باید حزب انقلابی وجود داشته باشد و در حزب انقلابی ، بدون حزبی که بر پایه تئوری انقلابی مارکسیستی - لنینیستی و اسلوب انقلابی مارکسیستی - لنینیستی برپا شد میباشد نمیتوان طبقه کارگر توده های عظیم خلق را در مبارزه بر ضد امپریالیسم و چا کرانتره پیروزی رهبری کرد . " (توفان شماره ۳ ص ۴۶) مبارزه چریکی در ایران در ۱۹۷۱ میلادی با حادثه خونین سیاهگل آغاز شد . سازمان مادر مورد مثنی چریکی همچنان بر عقیده خود استوار ماند و هر موقعی که فرصتی دست داد تا برای بیان اشتیاق سازمان مطلق رفیق مخالفت با مثنی چریکی ، چریکها را همیشه در زیر نیروهای انقلابی جای داده ، از مبارزه آنها علیه رژیم صهیانه دفاع کرده و وعده دیگری در مثنی شاه و رژیم نکبت با شرق علیه آنها محکوم کرد ماست . چریکهای ایران ولو بصورت " گروهها " و " گروهک ها " افرادی انقلابی اند ، افرادی اند که در مبارزه با رژیم شاه ، این دوا لیا شوی کربان رژیم سرزمین بر گرد مملکتهای ایران نشسته ، از ریختن خون خویش دریغ ندارند ، اینها در برابر شکنجه ، زندان ، اعدام از خود قهرمانی های کم نظیر نشان داده اند . آیا سازمانی که با شاه و سازمان امنیت یکدیگر اند و آنها را " تروریست " خواند و با این اسناد ، کشتار آنها را توسط رژیم و تشدید فشار و اختناق رژیم را تیرگی کرد ؟

این آقایان رژیم و نیست با بیرون کشیدن عباراتی از لنین در رد تروریسم ، " مارکسیست - لنینیست " بودن خود را بر رخ همگان میکنند . اما در واقع مقاله " مجله " در ناسند جهالت آنها است ، نشانه آنست که آنها هنوز هم در لای سطور کتب زندانی اند و مسائل زنده مبارزه را میخواهند با عبارات خشک حل کنند . آنها که در همه جا بهمانه " تغییر اوضاع و احوال جهان در اصول مارکسیسم - لنینیسم تجدید نظر کردند " و از روی پیوسته سرد آوردند در این مورد بصورت بدترین دکاماتیکیا در آمده اند .

یاشاید هم موضوع اصطلاحات از برای از طرف رژیم شاه به سوسیال امپریالیسم شوروی مطرح است که این آقایان را بعد فایز شاه و رژیم منفور و کسانید باسته آنها هم دفاع از رژیم در قبال کشتار جوانانی که جزا نده " آزادی و استقلال " در سر زمین برانند اگر چه راهی را که برگزیده ماند بر راه است و به مقصد نرسند .

و بالاخره این در اوستاد مورد مبارزه مسلح نیز همان نغمه " کهنه " از سر گرفته و دوباره مثنی لنینی " قیام مسلح " در شرایط " وضع انقلابی " روی آورد ماست و " قیام مسلح " گفاتی را که تشکیک مبارزه مسلح می شرط . این درودسته دوباره بر آن شد ماست که در ایران شرایط عینی و ذهنی برای " قیام مسلح " فراهم نیست چیزی که مثنی مسکوت گذاشته بود ، حتی برعکس ، شرایط ایران را برای سرنگونی رژیم شاه آماده میداند . البته وقتی شرایط عینی و ذهنی سرنگون ساختن رژیم در ایران موجود نباشد طبیعتاً امکان سرنگون ساختن رژیم هم نیست . بنا بر این شعار انقلابی " ایند درودسته دایره سونگون ساختن رژیم شاه شعاری بوج ، تو خالی و بظهور عوام فریبی است .

این درودسته چندی است موضوع اتحاد نیروهای ضد رژیم و " حتی چریکها " را پیش کشیده و بر روی آن اصرار میورند . اما معلوم نیست این نیروها که با هم متحد میشوند چگونه و از چه طریقی باید در راه سرنگونی شاه پیش بروند . در اینک اتحاد نیروهای انقلابی و حتی ضم رژیم از طریق مبارزه میتواند تحقق پذیرد جای هیچگونه تردید نیست . کسی که از اتحاد و مبارزه صحبت میکند ناگزیر به شکل مبارزه نیز باید توجه کند . اما این درودسته با این مسائل کاری نیست . در واقع هم شعار اتحاد نیروهای ضد رژیم نیز یک تازیانی است تا شاید به کمک آن بتوان نیروهای را فریفت و بد نیال خود کشانید .

رژیم و نیست های ایرانی بهیچ چیز معتقد نیستند . آنها فقط به این میندیشند که منافع و مطامع ارباب را تا آنجا که در محیط امکان آنها است تامین کنند و به این میندیشند که از دیو سوسیال امپریالیسم ، این پایمال کنند " آزادی و استقلال خلق ها " این غارتگر تر کشورهای دیگر ، این آتش فروز جنگ ، فرشته سوسیالیسم ، هوادار صلح و آزادی و استقلال خلقها ، نگران پیشرفت اقتصادی کشورها سازند تا مگر خلقهای ایران با رضایت بوج اسارت شوروی را بگردن بگیرند .

طبقه کارگر و زحمتکشان ایران باید به این حقیقت واقف گردند که نه این درودسته آن حزب توده ایران است که آنها در گذشته میشناخته اند و نه این اتحاد شوروی انگسوری است که لنین و استالین آنرا در رهبری میکردند . نیروهای انقلابی ایران باید با همت اتحاد شوروی و ماهیت این درودسته عمیقایی برند . تنها با مبارزه بی امان با آنها و کوتا کردن دست آنها از امان میهن ماست که میتوان پس از پیروزی بر امپریالیسم و ارتجاع ایران از آزادی و استقلال برخوردار گردید .

کفر انسی ... بقیه از صفحه ۱

جنگی خود بر کرد ماست .

در کفر انسی بر لنین رژیم و نیست نهاد رباره " بحران هانی صحبت کردند . این امر بر زید است و هر کس میکوشد نسخه " خود را بخاطر " حمل و موکراتیک " بحران ارائه دهد ... هدف آنها اینست که زحمتکشان را بخواب کنند تا آنها علیه سرمایه بر نخیزند و همچنان در بردگی سرمایه داری باقی بمانند . موضع گیری آنها در قبال بحران بار دیگر هدفهای ضد انقلابی آنها را برملا میسازد . نمایندگان کشورهای رژیم و نیستی در برلین در رباره " بحران این کشورها که حوادث اخیر لهستان نشانی از آنست " که افزایش بد اوم قیمتها در یوگسلاوی و مجارستان ، تورم در اتحاد شوروی و نیز بیگاری در همه جا از آن حکایت میکند سکوت اختیار کردند و این قابل درک است . چون در ضمیر اینصورت میبایستی به ورشکستگی واقعی خود اعتراف میکردند .

معدنك بحران کنونی هر روز بیشتر نقاب رژیم و نیستها را میدرد . هر چه بحران بیشتر حاد تر میشود این امر بیشتر مشهود می اوقت که رژیم و نیستهای نوین در اینجهت فعالیت میکنند که سرمایه اری کهنه و نو را از تنگناهای شدید نجات دهند . آنها خاموش کنندگان انقلاب " رژیم و نیستی " در هر روز بیشتر خود را در خد مت بوزوازی بزرگ میگردد . همانطور که سوسیالیستها

بقیه در صفحه ۳

شاه و ... بقیه از صفحه ۱ (۱۰ فروردین ۱۳۵۵)
والاخره خبرگزاری فرانسه در همین اوضاع و احوال خبر داد که " در روز برای دومین بار در ظرف ۸ ساعت يك مقام عالی رتبه " بین جنوبی وارد بین شمالی شد . محمد صالح مطیع وزیر خارجه بین جنوبی در روز از ندن به صنعا رفت تا بیای از سوی رئیس جمهور بین جنوبی به سرگرد ابراهیم خدی رئیس جمهور بین شمالی تسلیم کند . در مورد مطاف این پیام هیچ چیزی منتشر نشده بد بقترب روشن است که در کشورهای سواحل خلیج حواشی در شرف تکوین است ، مذاکراتی به ابتکار مرستان سعودی انجام میگردد که شاه و دولت ایران از آن بهره کار است و در واقع کوششی است برای آنکه سیاست اتحاد به " قاضی شاه را در خلیج فارس عظیم گذارد و شاه را مجبور سازد که ارتش خود را از عمان فراخواند .

این فعالیتها همه در جهت مخالف سیاست شاه در خلیج فارس است ، نتیجه " رقابتی است که میان ایران و مرستان سعودی در وزیر گترین تولید کنند " نفت منطقه و در دست مطلقین و پاران امریالیسم آمریکا در گرفته است ، شاه از کوششی که مرستان سعودی برای اتحاد کشورهای عربی خلیج فارس بعمل میآورد بشد ناخشنود است و ناخشنودی خود را در صاحبهای باروزنامه " الاهرام مصریها ابراز داشت : " همکاری کشورهای عربی با سیاست ماسازگار نیست (اطلاعات ۲۰ خرداد ۱۳۵۵)

روزنامه " رستاخیز " در مقاله شماره ۱۸ فروردین ۱۳۵۵ خود از اینهم فراتر میورد و تمام فعالیتهای مرستان سعودی را در خلیج فارس بحساب استعمار میگردد و امارات خلیج را از اقتصاد در دام آن برحد رسد ارد و آنها را به عطیات نظامی تهدید میکند . رستاخیزی نویسد : " سیاست های استعماری برای درهم شکستن جهان اسلام (؟) و از سوی دیگر برای تلاش کردن اتحاد کشورهای صادر کننده نفت جهت جلوگیری از آزاد امان ضروری است به تلاش برود اخته اند و برادران عرب مارا در آن طرف آنها خلیج فارس تحریک میکنند . اما اگر استعمارگران به سیاست تفرقه اندازی مشغولند معلوم نیست در صورت کارگردیدن این تحریریکات بهر مورد اری از آن نیز به آنها واگد ار شود .

" چطور شد که ناگهان مرستان سعودی و دیگر اقطاد با اجدات خط لوله های به ندن در دهانه " بحر احمر " از خلیج فارسی نیاز شود و چگونه و در " این بی نیازی به کشورهای دیگر سواحل جنوبی خلیج فارس را در مند ماست ؟ آیا این فقط از همان بودهای ظاهر فریب نیست که با ایجاد بی نیازی ظاهری از خلیج فارس کشورهای منطقه را تشویق به درگیری میکند بگردند ؟ آیا اعراب در این زمینهاند بیدند اند ؟ آیا فکر کردند که سرانجام شرکت در این بازیهای سیاسی احتمالا به بازیهای سیاسی - نظامی و سپس به بازی مطلق نظامی منجر خواهد شد ؟

همه رضایت دولت ایران و تهدید کشورهای عربی خلیج از این عبارات بوضوح مشهود است .

امپریالیسم آمریکا ، بر طبق دکترین نیکسون ، وظیفه " حفظ و حراست منافع حیاتی خود و امپریالیست های دیگر در این منطقه برعهده " شاه ایران گذاشته است . امپریالیسم آمریکا از ایران با نگاه نیرومند در منطقه خلیج فارس برای خود ساخته است . روزنامه " لوس آنجلس تایمز " مورخ ۲/۴/۱۹۷۵ می نویسد : " دولت آمریکا امنیت خلیج فارس را بدست شاه سپرد ماست ، با وسعت وسیع اسلحه میرواند و از او پشتیبانی اقتصادی بعمل می آورد . " اما شاه با سیاست تهدید و ترور گوئی ، با اشغال کشورهای عمان و یمن و بدگمانی کشورهای سواحل خلیج فارس را برانگیخته است . شاه همانطور که در روز کشورهای با زبان زورگو گوله سخن میگردد ، در صحنه جهانی و ویژه با کشورهای کوچک خلیج نیز با زبان تهدید و اسلحه صحبت میکند . او فکر میکند که در روابط خود با کشورهای خلیج نیز کافی است فرمان دهد برای آنکه فرمان او مورد اجرا در آید . او خود را جانشین کوش کبیر میخواند که با فتوحات خود سرزمین ایران زمین را توسعه داد . او مردم ایران را از نژاد " برتر " آریا و خود را " خورشید آریا " میداند و تمدن بزرگ اعراب را در حساب عناصر ایرانی میگردد . اینها هیچکدام نمیتواند برانگیزند و موقتی و اعتماد خلقها و کشورهای عربی باشد .

شاه در گذشته وحشت داشت از اینکه میان اکثر تنگه " هرمز در دست نیروهای " افراطی " بیفتد و جریان نفت بد نیای غرب قطع گردد . اما اکنون خود با نیروی هوایی و دریایی بزرگی بر سر تنگه " هرمز " نشسته است . چگونه اعراب بقیه در صفحه ۳

امریالیسم... بهیازصفحه ۲
 در دل خلقها که سیادت او را بپذیرند با بلب های اتنی خود
 دوشهر هیروشیما و ناگازاکی را به آتش میکند ؟ به اید آلبای
 بشردستانه تظاهر میکند ولی مانند فاشیست های هیتلری ،
 مردم . شهرها و دهات ویت نام را وحشیانه بقتل می رساند و با
 وسائل مغرب هرگونه آثار تمدن و حیات را از صحنه این کشور
 محو میکند ؟ به اید آلبای بشردستانه تظاهر میکند ولی برای
 شکنجه های غیر انسانی در دانشگاه های مخصوص متخلفان
 میدهد . هم اکنون برای حفظ و توسعه مناطق نفوذ خود و
 تامین هژمونی خود بر سراسر جهان فعالانه جنگ جهانی جدید
 را تدارک می بیند و صلح و امنیت و آراض خلقها را در معرض
 قرار می دهد .

امریالیسم آمریکا یکی از بزرگترین استشارگر جهان کنونی
 است . کشورهای سه قاره سرچشمه مواد خام لازم برای صنایع
 آمریکا و از آنجمله صنایع نظامی اند ، بازار فروش محصولات صنعتی
 و حتی کشاورزی آنند ، منبع سود های کلان برای انحصارهای
 بزرگ امریالیستی آمریکا اند . مبادلات نابرابر و صدور سرمایه
 بصورت وام یا سرمایه گذاری در بخش های مختلف تولید ، توزیع
 و خدمات سرچشمه سود های افسانه ای برای امریالیسم آمریکا
 است . یکی از ستایشگران آمریکا برای نشان دادن عظمت این
 کشور می نویسد : " نقش سرمایه گذاری مستقیم ممالک متحد آمریکا
 در اقتصاد جهانی حیرت انگیز است . بر طبق ارقام شورای
 اطاق تجارت بین المللی آمریکا ارزش تولید خالص شرکت های
 آمریکائی در خارجه به بیش از یکصد میلیارد دلار در سال بالغ
 میگردد . این بدان معنی است که موسسات آمریکائی در خارج بر
 اساس تولید خالص ، در مجموع خود ، سومین اقتصاد جهان را
 تشکیل میدهد (اگر چنین بیانی را بتوان برای توصیف این
 شرکت ها بکار برد) . یعنی با تولید خالصی بزرگتر از تولید هر
 کشور دیگر بجز ممالک متحده آمریکا و اتحاد شوروی . از همین
 رقم میتوان میزان استشار آمریکا را حدس زد . فقط در سال ۱۹۷۲
 سود هایی که شرکت های آمریکائی از کشورهای خارج بدست آوردند
 بالغ بر ده میلیارد دلار است .
 از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۰ سرمایه گذاری های کشورهای
 صنعتی در هفت کشور نفتخیز فقط ۱/۹ میلیارد دلار بوده است
 در حالیکه سود حاصل از این سرمایه گذاری به ۱۶/۲ میلیارد دلار
 میرسد و بیشین بخش بزرگتر آن ، از آن امریالیسم آمریکا است .

وزیر خارجه اسبق شیلی والدش حق داشت وقتی میگفت که
 " معمولاً مردم بر این عقیده اند که قاره ما کک مالی واقعی در پشت
 میکند اما ارقام درست خلاف آنرا نشان میدهند . میتوان گفت
 که این آمریکای لاتین است که به رشد ممالک متحده آمریکا و
 کشورهای صنعتی دیگر کمک مالی میسازد . در واقع امریالیسم
 آمریکا به مراتب بیش از آنچه که در کشورهای کم رشد سرمایه گذاری
 میکند از این کشورها سرمایه بصورت سود بیرون میبرد . بدین
 ترتیب سرمایه های که میتواند و باید برای رشد اقتصادی خود این
 کشورها بکار آید ، با دست امریالیست ها و بزرگ امریالیست
 های آمریکائی خارج میشود و در نتیجه رشد کشورهای عقب مانده
 به کندی پیش میرود و فاصله آنها با کشورهای صنعتی همواره
 فزونی میگردد .

بهبوده نیست که رفیق چوئن لای امریالیسم آمریکا و
 سوسیال امریالیسم شوروی را " دو بزرگترین ستگر و استشارگر
 جهان کنونی مینامد . ستگری و استشار و توطئه و تجاوز در
 بطن امریالیسم آمریکا است .
 ما مردم ایران این ستگری غیر انسانی و این استشار
 وفارت عظیم را با پوست و گوشت خود احساس میکنیم . کشور ما
 یکی از مراکز تجلی خصوصیات امریالیسم آمریکا است . کشور ما
 در دین دانه " دنیای آزاد " امریالیسم آمریکا است . این
 رژیم شاه است که به کک امریالیسم آمریکا خلق های ایران را
 در این دانه تنگ به بند کشیده است . باید در وهله اول
 این دانه را شکست و از آن بیرون شد . در شرایط حاضر
 انقلاب ایران قبل از هر چیز متوجه رژیم شاه و حامی آن امریالیسم
 آمریکا است . در پرده گذاشتن این آماج کوشش
 در معطف ساختن مبارزات خلق از این آماج چیزی جز سقوط
 در دامن رژیم شاه و امریالیسم آمریکا نیست .

سوسیال امریالیسم شوروی که به برکت خیانت شاه در ایران
 پایگاه هایی بزرگ اقتصادی برای خود دست و پا کرده است به
 هیچوجه و در هیچ زمینه ای دست گوی از امریالیسم آمریکا
 ندارد . خلافاً به اینکه گستاخ تر ، خشن تر ، تجاوزگر تر و پلوت
 است . و او بر قدرت امریالیستی دو دشمن بزرگ خلقهای
 جهان و از آنجمله خلقهای ایرانند . معدلک در کشور ما و زنده
 آن دو یکسان نیست . در حال حاضر سکان کشتی کشور ما در
 دست امریالیسم آمریکا است که آنرا بسوی گرد امپراتور فاشیست
 باید در وهله اول این سکان دار را هدی گرفت تا کشتی

شکسته را از افتادن در گرداب نجات داد . اما در همین حال
 نباید گذشت سکان بدست سوسیال امریالیسم شوروی و ستون
 پنجم آن ، در دو دسته " کیمت " مرکزی بیفتد و همین ما در ورطه
 اسارت تازه ای فرو رود .

این وظیفه نیروهای آگاه و انقلابی است که ما هیئت
 سوسیال امریالیسم شوروی و ستون پنجم آنرا روشن در برابر
 خلق های ایران بگذارند . این دشمنان آزادی و استقلال
 ما را انگشت نما سازند و با هرگونه نفوذ آنها بمقابله برخیزند ،
 طی رزم این واقعیت دشمن عمده خلقهای ایران در اوضاع
 و احوال کنونی امریالیسم آمریکا است که رژیم شاه آلت اجرای
 سیاست آن در داخل و خارج کشور است .

باید رژیم شاه را از ریشه کند و بجای آن خلق را بر سر
 خود حاکم گردانند و دست هر استعمارگر بیگانه را از میهن
 کوتاه ساخت . هرگونه کم بهاد این به این دشمن عمده و رژیم
 شاه تحت هر عنوانی که صورت گیرد میدان را برای استقلال
 و نفوذ روزیونیست های ایرانی و شوروی می کشاید و این درست
 آنچیزی است که باید از آن اجتناب کرد .

به پل رسیدیم پیاده شوید؟!!

در سفری که اخیراً به جنوب ایران داشتم در راه بین
 بندر عباس و بندر جاسک به مناظر تکرار انگیزی برخورد کردم
 که هر لحظه آن موجی از ترحم در من ایجاد میکرد و فکر
 میکنم این احساس به هر ایرانی وطن پرست هم که این وضعیت
 را میدید دست میداد ماجرا بدین شرح بود ، حدود ۲۰ نفر
 با مینی بوسی عازم بندر جاسک شدند چند کیلو متری از راه
 طی نشده بود که راننده میجا زد مسافرتین پیاده شوند ط
 را پرسیدم جواب داد به پل رسیده ایم و اگر با مسافر از روی
 پل عبور کنم حتماً قزو میریزد و پس از پیاده شدن ملاحظه شد
 که پل کاملاً نازساز بنظر میرسد بهر صورت با فوری تعجب
 گفتمش اما این وضع منحصر به همین یکجا نبود بلکه کلیه
 پل های بومی که البته همه از سیمان بودند تا خود بندر جاسک
 نه حتی شکسته بود بلکه همه آنها قزو ریخته بودند بطوری که
 راننده اجباراً به پل ها که میرسد از پل برآوردن را طی میکرد.
 از افرادی که سابقه آشنائی با آن جاها داشتند سؤال کردم
 چرا این پل ها قزو ریخته و با اینکه این پل ها بنظر میرسد
 مدت کوتاهی از نیافت آنها بگذارد ولی به این روز افتاده
 هرکس جواب میداد که همه سگ های از قصور و بی توجهی پیمانکار
 و سایر مسافرتین بود . بهر صورت مشاهده این وضع برای
 من بعنوان یک ایرانی مومن به وطن شرفی قابل تحمل بوده و
 پیش خود گفتم مگر این پل ها با هزینه گزافی از سرمایه این
 آبرو خلك ساخته نشده برآستی مگر مسئول که ناظر اجرای
 صحیح کار ها بوده چه کرده ، حاصل آنکه با الهام از فرمایشات
 رهبر اندیشمند ایران که فرموده اند : کفکاری و قصور در انجام
 وظیفه خود نومی گران بزرگی است این سؤال مطرح است
 که چرا باید چنین باشد مگر پیمانکار این پل ها چرا ساخته
 است (۱) پیمانکار مگر آن پل ها کفکاری آوارز احداث شده و ماشین
 های فولدینگر از روی آن شور میکنند چه دارد که نباید این
 پل ها حتی طاقت عبور یک اتوبوسی را نداشته باشد مگر آن
 پل موجود در شاهزاده ابرق حوضه که در شیراز است و سالها
 عراز از روی آن سنگین ترین ماشین ها عبور میکنند چه کسی
 ساخته است بنظر من نیروی ایران و عشق به وطن بوده . حال
 نیز من نمیانم که واقعا چه کسی فر این راه مقصر است اما
 چه بهتر که لائل در احداث جاهای که در حال حاضر در
 سواحل بندر مشغول هستند و بنابه اظهار افراد محلی هزینه
 آن به بیابارد میرسد قری بیشتر مراقبت بعمل آید تا پیمانکار
 دو روزی تصنی به سر نوشت پل های کلائی مبتلا نشود .

شاه و ... بقیه از صفحه ۲
 پس فردا بر اثر بروز کوچکترین اختلاف ، شاه " سرگرد نه " هرگز را
 نمیگرد و به کشتی های آنها امکان عبور میدهد . همینکه در استان
 سعودی بدارت بشه احد اثل لوله نفت به عدن است برای آنکه در
 موقع ضرورت با بطورگی از خلیج فارس بی نیاز گردد و همینکه بقول
 رستاخیز این بوده به کشورهای دیگر خلیج نیز در دست است کافی
 است برای آنکه بد گمانی و عدم اعتماد کشورهای عربی خلیج فارس را
 نسبت به شایردولت او به اثبات رساند .

بدین ترتیب شاه نتوانسته است نقشی را که امریالیسم
 آمریکا بر عهد او گذاشته انجام دهد ، این شکست سیاست شاه
 استثنائی نیست . سیاست شاه در همه زمینه ها شکست مواجه
 شده است . وقتی زور و قدری بجای مراعات سیاست
 صحیح بنشیند جز شکست و ناگامی انتظار دیگری خطاست .

عنوان مکاتبات
 X.DR.GIOVANNA GRONDA
 87030 ARCAVACATA (CS) ITALY
 حساب بانکی
 X.DR.GIOVANNA GRONDA
 CONTO 17549/11
 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
 MILANO / ITALY

کفرانس... بهیازصفحه ۲

دیگر اینکار را کردند .
 در تاریخ خیانت روزیونیسیم نوین به مارکسیسم - لنینیسم ، برای کفرانس برلین این بد نامی باقی خواهد ماند که در آن رسماً از
 انترناسیونالیسم پرولتری روی گردانید شد ؟ بعضی آنرا " همبستگی رفیقانه و اوطیانه " و برخی " همبستگی متقابل " و غیره نامیدند . اما
 همین " همبستگی " رانیز کمترین روی نمیشد انرا بهانه " آخرین ند ای مارکسیسم خلاق بر سر کوه و بیابان جازارتند و آنرا بیاگانشکل ، عالیترین " و
 ناب ترین شکلی دانستند که روابط صحیح میان احزاب روزیونیسیم را تعیین میکند ، همین " همبستگی " راه رکن در انتظای بنا طافع خود
 می قهد و بر طبق طافع خود تصرف میکند . برزف آنرا می خواهد برای آنکه نتیجان سیاست روزیونیسیتی و باشد . برلینگر ، مارش ، گارینو
 و دیگران برای آنکه با پرولتاری و دولت های پرولتاری همبستگی داشته باشند و برخی دیگر برای آنکه با امریالیسم و سوسیال امریالیسم همبستگی
 برقرار سازند اما هیچکس با انقلاب و مبارزه آزاد بیخش خلقها ابراز همبستگی نمیکند .
 هرگونه رگ یا تنه ای که از آن میتوان کرد این همبستگی کوچکترین وجه مشترکی با انترناسیونالیسم پرولتری ندارد و فقط انواع جدیدی از
 پرولتاری است . انترناسیونالیسم پرولتری واقعی نه ناسیونالیسم پرولتاری است و نه با سوسیال شوینیسم آشتی پذیر است . انترناسیونالیسم
 باید دولتی پرولتاریا است که بیاتر وحدت طبقاتی بین المللی او در مبارزه با خطر سرنگونی سز مایند آری ، بخاطر ساختن سوسیالیسم و استقلال
 و آزادی خلقها است .

روزیونیسیمهای شوروی به کفرانس آمد بودند تا از مواضع شوینیسم عظمت طلبانه روس و هژمونیسم و توسعه طلبی امریالیستی دفاع
 کنند . احزاب روزیونیسیتی غرب به آنجا آمد بودند تا به روزیونیسیمهای شوروی نشان دهند که خود را از قیود شوروی رها ساخته اند و در
 بند و بست با پرولتاری خود ید دست باز دارند و سرمایه سیاسی خود را بهانه " احزاب آشتی طبقاتی و همکاری طبقاتی از دست نمیدهند تا
 در دولت های پرولتاری مقاماتی را اشغال کنند . ولی همه آنها با اینجا آمد بودند تا به مارکسیسم - لنینیسم و ستون پرولتاریا ، در کار مبارزه
 آزاد بیخش خلقها خرابکاری کنند و با احزاب مارکسیستی لنینیستی واقعی با افغان آرمانهای عالی انقلابی پرولتاریا و سوسیالیسم واقعی
 بیاباره برخیزند . در این زمینه ، چنانکه کفرانس برلین نشان داد زبان مشترک پیدا کردند .

اکنون روزیونیسیمها میتوانند مورد تحسین و تمجید پرولتاری و ارتجاع قرار گیرند چون هیچیک از آنها در برلین از انقلاب پرولتری
 و کمونیسم صحبت نکرد ، هیچکس چیزی درباره رسالت انقلابی طبقه کارگر برای سرنگونی پرولتاریا نگفت و بطورگی هیچکس از لنینیسم سخنی
 بهمان نیاورد . پرولتاریا و ارتجاع آنها را تحسین میکنند زیرا که آنها خود را آماده بودند بی نشان دادند با پرولتاریا همکاری کنند و به حفظ و
 خراست نظم اجتماعی آنها همت گمارند .

در همین حال پرولتاریا و توده های زحمتکش سراسر جهان امکان می یابند بهتر ببینند و بهتر درک کنند که روزیونیسیم نوین پیوسته
 بزرگترین خطر برای امرکونیسم است و این برای همه انقلابیون ، برای همه کسانی که بخاطر سوسیالیسم و آزادی خلقها میروند سخن است ای
 آنکه باید دولتی و توطئه های روزیونیسیمها و در راس آنها روزیونیسیمهای شوروی را با قاطعیت بیشتر افشا کند و بطور خستگی ناپذیر
 برای نابودی آنها فعالیت و مبارزه نمایند .

تنگ و تفرق بر سلسله پهلوی و خاندان پهلوی!

شعله‌های جنگ توده‌ها، در جنوب آفریقا

این امیدند که کار را با "مسالمت" برگزار کنند تا شاید عناصر وفادار خود را در راس دولت قرار دهند و با دست آنها موقعیت خود را در این منطقه همچنان نگاه دارند.

خلق های جنوب آفریقا به این حقیقت بی بردمانند که جز با تکیه بر نیروی خود و جز با توسل به جنگ توده‌ها نمیتوان بر نژاد پرستان غالب آمد. مبارزه مسلحانه در سراسر منطقه برقرار است و پیوسته دامنه آن بسط می‌یابد. روزی نیست هاو عناصر لیبرال چنانکه خصلت آنهاست با مبارزه مسلحانه مخالفند و مانند امپریالیست‌ها راه مسالمت‌آمیز انقلاب را پیشنهاد میکنند ولی گروه‌های پارتیزانی طی رزم و سوسه دشمنان خلقی ضربات سنگینی بر نیروهای مسلح نژاد پرستان وارد می‌آورند. همراه با مبارزه مسلح و جنگ پارتیزانی توده مردم در شهرها مختلف به علامت اعتراض علیه تبعیض نژادی و علیه نژاد پرستان اشتغالگر به تظاهرات وسیعی دست می‌زنند که تظاهرات مام‌های گذشته در زمره آنها است.

در مورد روابط ایران با رژیم های نژاد پرست جنوب آفریقا باید گفت که شاه در حرف با تبعیض نژادی مخالف است ولی در عمل با دولت آفریقای جنوبی و دولت یان اسمیت روابط دوستانه دارد. آنها را تقویت میکند. به آنها بطور پنهانی برای سرکشی خلق های این منطقه اسلحه می‌رساند. سازمان وحدت آفریقا روز چهارشنبه ۲۸ ژوئیه از دولت ایران خواسته است که به "معاظمت‌نگین و خطرناک معاظمت‌هایی اسلحه‌بارود نیا" پایان دهد. شاه هرگز ارجاع سیاهی سراغ کند فوراً به استقبال آن می‌شتابد.

خلق های ایران که خود گرفتار رژیم فاشیست‌اند به خلق های جنوب آفریقا ابراز همدردی و همستگی و از مبارزه مسلحانه بحق و عادلانه آنها برادرانه پشتیبانی میکنند. خلق های ایران یقین دارند که خلق های جنوب آفریقا خلقهای آزادی، نامیسی و زیمبابوه با استواری در مبارزه مسلح، با تکیه بر نیروی خود بر دشمنان، بر امپریالیسم و راسیسم پیروز خواهند شد و همه خلق های انقلابی جهان در این مبارزه یار و یارو آنهاست.

یکی از گزارش‌های سازمان ملل متحد وضع جنوب آفریقا را با این عبارت توصیف میکند: "جنوب آفریقا برای سکنه سیاه پوست در واقع یک اردوی کار اجباری است". مضمین سفید پوست زمین دار و سرمایه دار که تمام ثروت و منابع طبیعی این منطقه زرخیز را تصاحب کرده‌اند. خلق های این منطقه شدیداً استثمار میکنند و هرگونه مقاومت آنها را در برابر اسارت و غارتگری و هرگونه مبارزه آنها را برای نیل به آزادی و براندازی تبعیض نژادی بشدت سرکوب می‌نمایند. طی ماه‌های اخیر خلق آزادی بارها در نقاط مختلف سرزمین خود به قیام برخاست اما دولت استعمارگر فوریتر قیام را بخون کشید. بیش از یکصد و پنجاه تن کشته و بیش از یک هزار تن زخمی شدند. آفریقای جنوبی سرزمین ثروتمندی است، ذخایر فراوانی از فلزات گرانبها و رنگین، کروم، طلا، منگنز، مس، آهن و از اتمسفر موجود است. امپریالیست‌ها در حال استمال است با دولت نژاد پرست فوریتر سکنه سیاه پوست آزادی و نامیسی را بصورت بردگانی در آورده‌اند که باید را در وطن تحت فرمان آنها باشند و دم بزنند.

در سراسر آفریقا تنها منطقه جنوب است که هنوز صورت مستعمره در دست استعمارگران باقی مانده است. استعمارگرانی که حتی در اوضاع و احوال کنونی نیز نمی‌خواهند از اقلیت خود دست بردارند؛ درجهانی که صحبت از نژاد پرستی و سیاست تبعیض نژادی گناه نابخشودنی است آنها هنوز هم به برتری نژادی خود می‌اندیشند و آنرا در عمل پیاده میکنند. سازمان ملل بارها سیاست تبعیض نژادی را در کشورهای آفریقای جنوبی و زیمبابوه محکوم کرده است معذک آنها همچنان در عقیده خود استوارند.

خلق های جهان همه یک صدا دولت های نژاد پرست جنوب آفریقا را محکوم میکنند. امپریالیست‌ها و بویژه امپریالیسم آمریکا که وضع انقلابی منطقه آنها را بوحشت انداخته میکشند از خلق های این منطقه "پشتیبانی" کنند به دولت های نژاد پرست ندادند که سیاستی در پیش گیرند که پس از یکی دو سال اداره امر کشور را به اکثریت سکنه واگذارند. آنها در

امپریالیسم آمریکا، دشمن بزرگ خلق‌ها

دوستان سال استقلال آمریکا موقعیتی بد زواید اران آمریکا و ستایشگران آنها داده است که ایوان بی شکسته امپریالیسم آمریکا را رنگ و روغن بزنند و بظاهر بیارایند، چهره کبره او را با نقاب "آزادی" و "دموکراسی" بپوشانند. دستهای او را که از خون خلق های آزادی و دوست تاج‌رفتی رنگین است بشویند، نامشهرت او را که بشدت و بطور کامل لکه دار شده پاک و منزه گردانند و ماهیت سیاه او را در گون جلوه دهند. کوشش می‌شود. خلق های جهان با دهها سال تجربه خود این امپریالیسم جنایتکار و درنده خو را می‌شناسند و هیچ‌گونه تبلیغات دامنه آن هراندازه وسیع هم که باشد نمیتواند ذهن خلق های را منوب سازد.

امپریالیسم آمریکا بهر شکلی که درآید، هر لباسی که بپوشد نامزبای خود بپوشاند، هر نقابی که بر چهره زند

« اسلحه برای فروش »



"Give us your buyers, your generals, your dictators, yearning to kill..."

خریدارها، ژنرال‌ها و دیکتاتورهای خود را که مشتاق کشتن‌اند به پیش ما بفرستند.
(ارژوس آنجلس تایمز، مارس ۱۹۷۵)

امپریالیسم است و امپریالیسم آمریکا است، امپریالیسمی که دارای نیروی اقتصادی، سیاسی، نظامی و فنی عظیمی است و همه این نیرو در خدمت مقاصد و مطامع پلید آن، در خدمت سیادت آن بر جهان و در خدمت ضد انقلاب و سرکشی انقلاب خلق های جهان است.

امپریالیسم آمریکا از آزادی و دموکراسی، از ارزشهای انسانی و حقوق بشر دم می‌زند ولی خود او اهریمن ارتجاع، پایمال کننده آزادی، دموکراسی، ارزشهای انسانی و حقوقی بشر است. امپریالیسم آمریکا به فوریتر و اسبیت بدروغ توصیه میکند که از تبعیض نژادی دست بردارند و حقوقی سکنه سیاه پوست را با سفید پوستان برابر بشناسند لیکن خود از مظهر تبعیض نژادی است. در استان و تریکیت، جنایات و توطئه‌های "سیاه"، فساد نمایندگان کنگره آمریکا نشان میدهند که مفهوم دموکراسی، آزادی و ارزشهای انسانی برای امپریالیسم آمریکا از چه قدرتی است.

"دنیای آزاد" امپریالیسم آمریکا دنیایی است که در آن آزادی و استقلال خلقهای رهای منافع بورژوازی انحصاری آمریکا قربانی میشود، دنیایی است که خون لایعرقی خلقهای آن بصورت دلار بسوی آمریکا و بحیب استعمارگران آزمند سرازیر میشود.

سوسیال - فاشیسم در عمل

اهدایاتی که باید بصورت گیرد و دهائی عوامفریبانه دارد. اما همینکه اعتراضات و تظاهرات پایان پذیرفت دولت به دستگیری دهه زیادی از کارگران پرداخت و آنها را در محاکم در بسته به محاکمه کشید و به زندانهای طولانی محکوم کرد. در جریان محاکمات تنها به خبرنگاران خارجی اجازه ورود به دادگاه داده نشد. نزدیکان و خویشان زندان متهمین نیز به سالن دادگاه راه نیافتند.

شدت عمل دولت لهستان بخاطر آنست که کارگران از این پس در برابر تصمیمات ضد کارگری روزی نیست های لهستان - طعن العطفی نشان ندهند و آنها را با آرایش پذیرا شوند. در همین حال بخاطر آنست که به کارگران کشورهای روزی نیستی دیگر هشدار دهد که از نمونه کارگران لهستان سرسختی نگیرند. کارگران کشورهای روزی نیستی از یکسو توسط بورژوازی خودی استثمار میشوند و از سوی دیگر توسط بورژوازی سوسیال امپریالیست شوروی که این کشورها را بصورت نیمه مستعمره خود در آورده است کارگران نمیتوانند در برابر این استثمار و گناه آرام بمانند و به آن تن در دهند. نتیجه ناگزیر آن، تشدید مبارزه طبقاتی در این کشورها است که اشکال و شیوه های تئوری فاشیستی نمیتواند آنها متوقف سازد.

طبقه کارگر لهستان در برابر شیوه های تئوری فاشیستی سردمداران رژیم ساکت نخواهد نشست. این شیوه‌های کارگران را مروج کند مبارزه آنها را تشدید خواهد کرد. طبقه کارگر لهستان برادران کارگر خود را که بزند ان افتاده اند رها نخواهد کرد و سردمداران رژیم فاشیست لهستان نخواهند توانست با افعال فشار و در عین حال با تیرنگ و فریب طبقه کارگر را آرام و سر به زیر بدنهال تصمیمات ضد کارگری خود بکشانند.

درد به طبقه کارگر لهستان!

در دهه آخر ماه ژوئن حزب و دولت لهستان تصمیم گرفت قیمت های مواد غذایی را در مجموع به میزان ۶۰ تا ۷۰ درصد افزایش دهد بدنهال اعلام افزایش قیمتها کارگران در شهر های مختلف به اعتصاب دست زدند. مردم به پشتیبانی از کارگران به تظاهرات پرداختند. روزی نیست های لهستان برای سرکشی اعتراضات و تظاهرات نیروهای نظامی را علیه آنها گسیل داشتند که بر روی اعتصاب کنندگان آتش گشودند. دوتن و بروایتی ۱۷ تن از کارگران را بقتل رسانیدند. اعتراضات و تظاهرات تشنه خود را پیوار آورد و دولت از بیم آنکه مبادا حوادث ۱۹۷۰ تکرار شود از تصمیم خود دست بردار به افزایش قیمت ها دول کرد و در باره

دفاع امپریالیسم آمریکا از "دنیای آزاد" یعنی دفاع از بردگی و اسارت، دفاع از تجارت و استثمار خلق ها، دفاع از نقض حقوق بشر و بی اعتنائی به ارزشهای والای انسانی.

امپریالیسم آمریکا دشمن آزادی خلق‌هاست. مظهر ارتجاع سیاه است، پایگاه نیروهای ارتجاع و ضد انقلاب در سراسر جهان است. هر جا رژی ارتجاعی، ضد خلقی و فاشیستی است بهترین از حمایت آمریکا برخوردار است. سازمان جنایتکار "سیا" با توسل به کودتا نوکران وفادار خود را بر راس دولت‌ها می‌نشاند و به آنها همه گونه کمک اقتصادی و نظامی میدهد. برای آنکه آزادی را به بند کشند مقاومت خلق ها را درهم شکنند. قیام و مبارزه آنها را درهم کوبند تا "دنیای آزاد" آمریکا همچنان برجای ماند. بگفته ملک نامارا وزیر دفاع سابق آمریکا، کنگهای نظامی باین منظور صورت میگیرد که "امنیت داخلی و ثبات سیاسی را تحکیم کند".

امپریالیسم آمریکا دشمن صلح و امنیت خلق‌هاست. در کنار سوسیال امپریالیسم شوروی، نیروی اصلی تجاویز جنگ است. او به ایدآل‌های بشر دوستانه تظاهر میکند بقصد رصافه ۳

رفقای سازمان ما در ایران اعلامیه‌های متعدد به مناسبت "جشنهای" وقیحانه رژیم منتشر نمود هاند که ما نمونه‌های از آنها را در اختیار رفقا و خوانندگان ماهنامه توفان قرار میدهیم .

از توفان شعله برمیخیزد

بخوانید و بدیگران بدهید

هموطنان عزیز

حدود ۲۳ سال از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که زیر رهبری مستقیم سازمان سیای امریکا و با خرج ۱۹ میلیون دلار که بوسیله عاملین سرسپرد آنها یعنی شاه-زاهدی بانجام رسید میگردد . ۲۳ سال خیانت ۲۳ سال جنایت ، ۲۳ سال ترور ۲۳ سال وطن فروشی ، ۲۳ سال شکجه ۲۳ سال بیاد دادن سرمایه ملی مردم ما ۲۳ سال سرکوب جنبشهای آزادی خواهانه مردم ۲۳ سال آدم دزدی آنها از بین بهترین فرزندان خلق و دهها و هزارها نمونه‌های دیگر از جنایتها و مردم کتیبها . اینست کارنامه ننگین بیست و چند ساله رژیم فاسد ایران بر رهبری خاندان منفور پهلوی و در رأس آن محمدرضا شاه این سگ زنجیری امریکا . مردی که در برابر گرسنگی توده‌های میلیونی مردم جشنها برپا میدارد و در هر کدام میلیونها و یا میلیاردها تومان از درآمد ملی و دسترنج مردم زحمتکش و ستم دیده ما را بیای اربابان خود میریزد . در برابر بی خانمانی مردم در نقاط مختلف جهان کاخها میسازد و در برابر اعتراض آنها آتش میگذارد . و اینست آنچه که محمد رضاشاه از آن بعنوان افتخارات خاندان خود یاد میکند . ننگ و نفرت بورژوازی که گرسنگی و فقر و بی خانمانی مردم جز افتخارات او میباشد . ولی در مقابل خلقهای زحمتکش کشور ما و در صف مقدم آنها کارگران و دهقانان همواره در کنار دیگر خلقهای در بند جهان و دوش بدوش آنها برای آزادی و استقلال ملی خود مبارزه میکنند . در حیات مردم ما روز و یا حتی لحظهای رانیتوان یافت که خالی از مبارزه باشد . این مردم همان مردمی هستند که در برابر ستمها و نابرابریهای تحمیل شده ، جنبشهایی نظیر جنبش مشروطه ، جنبش آذربایجان ، جنبش گیلان ، جنبش کردستان ، جنبش ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که در آن بیش از ۱۶ هزار قربانی دادند و دهها جنبش توده‌ای دیگر برپا داشتند . این مردم ، همان مردمی هستند که فرزندان راستینی چون : حیدر عمو و غلی ها ، تقی ارانیها ، روزبه ها ، وارتا نها ، سرهنگ سیاطک ها ، سرگرد وکیلی ها و در این چند ساله اخیر خسرو گل سرخی ها ، کرامت دانشیان ها و هزاران از این قبیل فرزندان خلف دیگر را در دامن خود پرورد هاند و هم چنان می پروراندند و هرگز با شکجه و زور مرعوب نخواهند شد . اگر تا کنون به پیروزی نهائی نرسیده ایم باین دلیل است که این مبارزه بی امان هنوز به پایان نرسیده است .

امروزه تمام نیروهای ارتجاعی جهان و در رأس آنها دوا بر قدرت امپریالیستی امریکا و روس تلاش مرگ آور میکنند تا کلیه جنبشهای آزاد بینش خلقهای در بند را که برای استقلال ملی خود مبارزه میکنند سرکوب نمایند تا بدینوسیله بتوانند با خیالی آسوده بر رقابت خود برای استعمار خلقها و آقائی بر جهان ادامه دهند . کشور ما ایران نیز در تبار رقابت این دوا بر قدرت میسوزد . از طرفی امریکا برای حفظ موقعیت خود عاملین سرسپرد ه خود را تا دندان مسلح میکند و از طرف دیگر تزارهای روسی از طریق ستون پنجم خود یعنی کمیته مرکزی خائن حزب توده مردم ما را فریب میدهد تا بتواند نفوذ خود را افزایش دهد . در این موقعیت سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان وظیفه خود میداند بعنوان سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران به کلیه مبارزین راه آزادی و هموطنان عزیز از همه طبقات و اقشار هشدار بدهد که صفوف خود را متشکل تر کنند و با اتحادی راستین بر علیه کلیه نیروهای استعمارگر و توسعه طلب و عاملین سرسپرد ه آنها مبارزه نمایند .

مرگ بر امریکا و روس !

مرگ بورژوازی سرسپرد ه ایران !

زندہ باد نبرد کارگران چیت سازی تهران و سیمان ری

در اردیبهشت ماه اسال وطن ما شاهد اعتصابات عظیم کارگران بود. نیروهای انتظامی شاه از هر زمان بیشتر در تکا پو بودند و چون مدتی طولانی از اعتصابات قدرتمند کارگران کارخانه نساجی شاهی و اعتصاب پیروزمندان کارگران نوب آهن نگذشته بود، فرارسیدن روز اول ماه مه (روز اتحاد و همبستگی بین المللی کارگران جهان) را برای خود روز خطر احساس می کردند. از این رو به تمام نیروهای انتظامی هشدار باش داده بودند و علاقمند بودند که بهر نحوی شده از اعتصابات کارگران جلوگیری کنند. ولی با تمام این کوششها کارگران سیمان ری و چیت سازی تهران توانستند بمدت ۱۰ روز دست باعتصاب بزنند. کارگران چیت سازی تهران روز یازدهم اردیبهشت (اول ماه مه) بخاطر پائین بودن دستمزد خود و اجحافات کارفرما اعتصاب کردند. از همان ساعات اول که اعتصاب غافلگیرانه بود، نیروهای انتظامی کارخانه و ساواک دست اندرکار شدند ولی بعد از چند ساعت فرار را برقرار توجیح دادند. دولت که وضع را بدینمنوال دید هر چه سریعتر دست به محاصره کارخانه زد. صد ها پلیس مسلح اطراف کارخانه را نگهبانی کردند و تعداد زیادی کامیونهای پر از پلیس نیز در گوشه و کنار بانتظار حمله نشستند. محاصره بطول انجامید، کارگران مدتها بدون غذا و خوراکی ماندند. زنان و فرزندان کارگران که از جریان با خبر شده بودند بیکار نشستند. هرکدام بنحوی خود را بدر کارخانه رساندند و از در و دیوار و پنجره کارخانه شروع به پرتاب مواد خوراکی از قبیل نان بدرون کارخانه کردند. این عمل زنان کارگران که با تضییقات شدید پلیس همراه بود قوت قلبی برای کارگران محاصره شده بود. نیروهای پلیس که با ارباب، تهدید و گوسنگی دادن به کارگران نتیجه ای نگرفتند. بشیوه سابق فرمان حمله را دریافت کردند و یکبار دیگر وحشیانه به کارگران اعتصابی حمله ور شدند. در این زد و خورد عددهای از کارگران کشته و زخمی شده و بیش از ۵۰ نفر نیز بازداشت گردیدند.

نبرد دلیرانه کارگران ایران که هر روز دامنه اش وسعت بیشتری میابد مشت محکمی است بر دهان شاه و دلقکهای درباری. شاه میندارد که هذیانهای و اطرافیان چاکرش میتوانند در مبارزه کارگران و زحمتکشان میهن ما خلی وارد آورند. مسله دستمزد برای کارگران ایران مسله مرگ و زندگی است. جا دارد که بیکی از هذیانهای محمد رضا شاه بخاطر شصت و نهمین سالگرد مشروطیت در سال ۱۳۵۳ اشاره کنیم، "کشاورز و کارگر ایرانی بر طبق قوانینی که از پیشرفته ترین قوانین نوع خود در تمام جهانند بحد اکثر از حاصل کار و کوشش خود برخوردارند. همچنانکه تمام طبقات دیگر اجتماع ایرانی در پرتو قوانین و ضوابط بسیار مرفقی قرار دارند."

کارگران ایران مدتهاست که گوششان از این یاوه گوئیهای شاه جلا بر است، کارگران ایران میدانند که در مطالبات حقانی خود نه فقط با کار فرما بلکه با دولت کار فرما یعنی رژیم محمد رضا شاهی طرفند. از این رو کارگران ایران دشمن خود را بخوبی میشناسند و از دادن قربانی نمی هراسند.

سرنیزه ها و گوله هائی که در این روز سینه کارگران چیت سازی تهران را شکافت و گداخت. سرنیزه ها و گوله های گرم کرده و تصادفی نبود بلکه از مرکز حکومت ایران، از دربار پهلوی رهبری میشد، از نوع همان سرنیزه ها و گوله هائی است که در عرض این چند هفته نوزده تن از فرزندان دلیر میهن ما را بر خاک افکند. از نوع همان گوله هائی بود که در چند ماه قبل صحن کارخانه نساجی شاهی را بخون کارگران قهرمان گلگون کرد.

این امر مسلم است تا هنگامیکه حزب انقلابی طبقه کارگر ایران احیا نگردد جنبش کارگران ایران ناگزیر و متا سفانه تاوان پراکندگی خود را بدینگونه خواهد پرداخت. وهم اکنون کادر های انقلابی طبقه کارگر ایران در اینجا و آنجا با کوشش شبانه روزی و پیگیر خود در مشکل نمودن افراد آگاه طبقه کارگر و با شرکت در مبارزه روز مره آنان، امر احیا حزب انقلابی طبقه کارگر ایران را تسریع نمود ه اند و بالاخره با احیای حزب انقلابی خود قادر خواهند بود بپراکندگی نیروهای انقلابی میهن ما خاتمه دهند. و با ایفای نقش تاریخی خود بر روی ویرانه های این رژیم پوسیده حکومت انقلابی خود را بر پا نمایند.

گرامی باد خاطرۀ چوته

روز سه شنبه ۶ ژوئیه ۱۹۷۶ ، رفیق چوته ، انقلابی بزرگ ، سردار بزرگ ارتش انقلابی چین ، عضو کمیتهٔ دائمی هیئت سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست چین و رئیس کمیتهٔ دائمی مجمع ملی توده‌های جمهوری خلق چین ، یکی از هم‌زمان شایستهٔ رفیق مائوتسه دون چشم از جهان فرو بست .

با درگذشت رفیق چوته حزب کمونیست چین ، جمهوری توده‌های چین یکی از رهبران برجستهٔ حزب ، دولت و ارتش خود را از دست داد . رفیق چوته سراسر حیات خود را در خدمت خلق چین ، در خدمت تقویت و تحکیم ارتش انقلابی آزاد بیخ‌چین ، در خدمت مشی انقلابی رفیق مائوتسه دون ، در خدمت پیروزی انقلاب و پیروزی سوسیالیسم گذاشت .

پرولتاریا و خلق چین و همهٔ پویندگان راه پرولتاریا خاطرۀ تابناک این انقلابی و رهبر بزرگ را همیشه عزیز و گرامی خواهند داشت .

یاد همهٔ زنان و مردان شهید مبارز گرامی باد !

ارتجاع ایران سالهای متعددی است که در تمام لحظات هر آن از موج مبارزه‌ای پشتش می‌لرزد و مرگ را جلوی چشمان و قیحش می‌بیند .

در هفته‌ای که گذشت ارتجاع ایران باز هم باشد ، نتری لرزید و چون گرگ زخمی با چنگک و دندان مسلح بجان فرزند ان پاك و انقلابیون صدیق و فد اکار ایران حمله و رشد و باز یگر خون ۲۱ تن از آنها را وحشیانه بر زمین ریخت . اما حتی حیوان کودنی چون شاه هم فهمیده است که از هر قطرهٔ خون این فرزند ان خلف میهن نهالی تازه سر بر خواهد کرد و بزودی پهنهٔ ایران به میدان نبرد بر علیه این خائن بزرگ و اربابان امپریالیستش مبدل خواهد شد .

در گذشته ارتجاع هنگام تجسم چگونگی نابودیش تجسم چگونگی تقاصر ادن برای همهٔ خونخوارها و وطن‌فروشیها ، استثمار گریها و عیش و عشرتهاش ، از قبل جان و مال و ناموس مردم ، غالباً تنها چهرهٔ مردان زحمتکش ، مردان آگاه و مبارز را در نظر می‌آورد ، و همراه آن سرمای مرگ بر پشتش می‌نشست ، چراکه در گذشته تعداد زنان مبارز بعلت یوغ سالهای سال بردگی و فقر شدید فرهنگی معدود بود ؛ اما هم اکنون سالهاست که با چشم ناپاکش می‌بیند هر روز بر عدد از زنان مبارز که از جان گذشته ، همراه با مردان فد اکار در مقابلش مصممانه می‌ایستند ، می‌جنگند ، با افتخار کشته میشوند اما از عشق به وطن و مردم میهنشان دست نمی‌شویند افزوده میشود . او در منتهای بیچارگی پنبه شدن تمام بند های رشته شده اش را می‌بیند . با چشمان از حدقه درآمده می‌بیند که هر چه با انواع دسائس ، باله‌سام از قرنهای استثمار و بردگی زن ، زنان را از شرکت در مبارزات طبقاتی به‌مراه پدران ، برادران ، شوهران و فرزندانشان بازداشت گوئی فقط آب درهاون کوبید و جز گوشهای زنان هم طبقه‌اش وعده‌های از جیره خواران آنها گوش شنوائی در بین نبود . او این بار وقتی در تخت مجلش ، در اتومبیل آخرین سیستمش ، در ویلای بی‌زقیش می‌خواهد چهرهٔ زیبای زن را ، این "ملکهٔ لطافت" را ، که سالها برای تثبیت آن کوشیده است در نظر مجسم کند ، در قلب خود احساس درد و سوزش طاقت فرسائی میکند ، احساس میکند که گلوله‌ای از تفنگ زنی که همان روز فرزندش ، برادرش ، شوهرش ، و یاد و ستشده است او و عمال او شهید گردیده است خارج شد ، بر قلب او فرو می‌رود و آنوقت است که نامزن او را چون بید می‌لرزاند و زن برایش جز کابوس مرگ چیز دیگری بارمغان نمی‌آورد .

نزدیک به نیمی از شهیدان راه انقلاب ایران را در هفتهٔ گذشته زنان تشکیل دادند . اینها فقط عدهٔ معدودی بودند

از زنان بسیاری که در مبارزه مقدس آزاد بیخوش خلق مابد ست عمال سفاک دست نشاند ه امپریالیستهای خونخوار شهید کردید هاند ، شکنجه دید هومیبینند و در زند انهای قرون وسطائی بزند گی و مبارزه پرافتخار خود ادهمید هاند .

در این روزها شاه و حاکمان امپریالیست او و یگرسگان دست نشاند ه آنها تب کرده اند ، هذیان میگویند و از خشم بر خود میپنجد چرا که از دست زنان ، این بردگان پرتحمل هم خواب بر آنها حرام گشته است . این دیوانگان محتضر عنان اختیار از کف ادهاند . بآنچه که خود میگویند آگاهی ندارند و نمیدانند که هر چه بر شدت اتهاماتی که فقط خود شایسته اش هستند بیافزایند تنها چهره کثیف خود را بیشتر از پیش نمود هاند و تمام این یاوه سرانیهان نمیتواند لکه کوچکی بر دامن پاک این زنان فد اکار مبارز بیا فکند .

در نظر این نوکر صفتان وطن فروش ، اشرفه فرح و سایر فاحشه های درباری مظهر پاک و تطهیرند و زنانی چون عزت غروی ، فرید ه غروی و تمام شهید ای هفته گد شتهود یگر شهید انی که جان بر سر آزاد ی خلقشان از یوغ استیلای استعمارگران گذارد هاند ، ناپاکند . جز این هم از این ستمگران نمیشود انتظار داشت . تجربه نشان ادهاست که هر گمهای ، هر جملهای که آنها بر زبان میآورند درست معنی عکس از آن استناد میشود .

ارتجاع در کمال وقاحت در منتهای بی شرمی در روزنامه تبلیغاتیش مینویسد که : " تروریستها برای استتار . . . برای انجام بعضی ماموریتها و برای ارضای امیال جنسی از زنان گروه خود استفاده میکنند . " در جواب اینهمه زلت و برای نشان دادن گوشه ای دیگر از فساد و تباهی این رژیم خونخوار کافی است نظری گذر ادهزند گی انقلابی شهید عزت غروی بیفکنیم . او زنی بوده ۴ ساله و مادر مبارزین شهید احمد و مجتبی خرم آباد ی . در جوانی از شوهرش طلاق میگیرد و در فرزند کوچکش را در شرایطی که زده ای آزاد ی برای هیچ فرد ی در ایران ، بخصوص زنان نیست با خون دل می پرورد . همبرایشان پدر میشود و هم مادر ، اگر چه که پدر او خرد مالک است و واحد و دیبا و کماک مادی میکند اما این زن تمام عمر و جوانیش را بیای این در و نهال صرف میکند و برای پرورش آنها رنج عظیمی را متحمل میگردد . اما ، شاه ، عمالش و اربابانش که هرگز طعم صحبت رانچشید هاند ، هرگز مزه فد اکاری را درک نکرد هاند ، در هیچ زمانی هیچکس را حتی عمد ستان نشان را برای لحظه ای کوتاه دست نداشته اند ، آد مکشی و خونخواری بان رده ، وجود شان عجین گشته است بی توجه به تمام آنچه گذشت ۶ سال پیش احمد را در واقعه سیاهکل گرفتار کرد هوزند ان میافکنند . گرفتاری احمد اولین طلیعه آگاهی برای این زن فد اکار است . مقاومت او در مقابل تمام سائس فریبکارانه رژیم ، امتناع او از امضا ، ندامت نامه حتی در روبروشدن با التماسها و گریه زاریهای مادر و گفته پر مغز او که " مادر بچه های سیستانی و بلوچستانی هم مادر ادهند " و بالاخره قبول ظاهری خواهشید ر بزرگ پیر برای امضای ندامت نامه ، اما پاره کردن آن پس از خروج پدر بزرگ از زند ان و در آخر شنیدن خبر اعد ام جگر گوشه اش در فرود ای عمان روز کافی است که این زن پرتحمل آرام را به انتقام جوئی بزرگ تبدیل کند . در آرامگاه پسرش هنگامیکه به عکس او که با خط سرخ جمله " قهرمان ، احمد خرم آباد ی بزرگش نوشته شد نگاه میکند و با او سخن میگوید ، خود را در مقابل پسرش خوار و بیعقد ارمیخواند و خود را شایسته مادری اونهید اند و از اینکه نمیتواند تحمل کند اشک میریزد از او پرورش میطلبد . او پسر د یگرش را سه سال پیش از دست ادهد .

ارتجاع نمیتوانست تصور کند که قطع و نهالی که تمام امید وزند گی باغبان در آنها خلاصه میشود ، تمام رات وجود باغبان را سرشار از نفرت و کین میسازد و چنانکه گفته اند ، بجای ۲ فرزند مادر ۱۴ فرزند در یک گروه چریکی و مادر همه فرزند ان مبارز ایران و خواهر همه مادران ادهد ، زحمتکش و شریف ایران میشود . و بالاخره هم در رویاروئی با سگهای پلیس تا آخرین قطره خون خود شجاعانه و بیباکانه میجنگد ، تعد اد چشمگیری از آنها را به سزای عملشان میرساند و خود شهید میگردد .

این است گوشه ای از واقعیت زنان مبارز ایران . این بردگان ، این خونخواران ، این استعمارگران خلقها نمیتوانند وجود آفتاب را منکر شوند . خلق ایران بخوبی آگاه است که بنیاد رژیم شاه بر دروغ و فریب و زور استوار است . او خاطر ه این شهید ان را چون جان و برتر از آن گرامی میدارد و راه مبارزه بر علیه امپریالیسم و ارتجاع ایران را پیگیرانه دنبال میکند و این بار راهی را بر میگزیند که به پیروزی قطعی خلق میانجامد ، راه انقلاب توده های طولانی از طریق احیاء حزب طبقه کارگر و تشکیل جبهه متحد ملی بر پایه اتحاد کارگران و هقانان و بالاخره نبرد مسلحانه توده های در سطح روستاها . در این نبرد مقدس این بار زنان زحمتکش ایران نیز مانند گد شته همگام آمدن ان زحمتکش و آگاه مبارز قد مد را اینراه روشن میگذراند و از هم اکنون طلیعه پیروزی را میبینند .

یاد همه زنان و مردان شهید مبارز گرامی باد !